

بسمه تعالی

پیاده‌سازی جلسه‌ی ۹۱ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۲۹ آذر ۹۷

فهرست مطالب

- فهرست مطالب ۱
- جایگاه حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن ۳
- ۱- رساندن بشر به نقطه تکلیف، کار حضرت نوح علیه‌السلام ۳
- ۲- امت‌سازی، کار حضرت ابراهیم علیه‌السلام ۴
- ۲-۱- اعلان برائت، نیاز اصلی امت‌سازی ۴
- ۲-۱-۱- اعلان برائت، تئوری هزینه تراشانه در منطق «تکثرگرایانه‌ی شهودگرا» ۴
- ۲-۱-۲- اعلان برائت، موجب مودت در منطق «وعده محور و وظیفه محور» ۶
- ۲-۱-۳- از بین بردن ناگهانی منطق‌های باطل، تنها با ظهور حق ۶
- ۲-۱-۴- در برابر دشمن، اعلان برائت؛ در برابر مؤمنین، ابراز رحمت ۹
- ۲-۱- امام‌سازی مقدمه امت‌سازی ۱۰
- ۳- جایگاه حضرت عیسی علیه‌السلام، جایگاه متمم مکمل واسطه‌ای ۱۰
- ۳-۱- رسالت حضرت عیسی علیه‌السلام، برای بازگرداندن قوم بنی‌اسرائیل به مسیر الهی ۱۱
- ۳-۲- شروع دوره فترت بعد از حضرت عیسی علیه‌السلام ۱۱
- ۳-۳- جایگاه سیاسی و روحانی عیسی علیه‌السلام و شباهت به جایگاه امام سجاد علیه‌السلام ۱۱
- ۳-۳-۱- تسری رحمت و رأفت حضرت عیسی علیه‌السلام به پیروانشان ۱۲

آیات ۱۲۴ و ۱۲۵ بقره

آیات دیگر: صافات: ۷۵-۹۰، انبیاء: ۵۵-۷۳ و ۱۶ و ۱۷، ذاریات: ۱۵-۲۳، نحل: ۲۶ و ۲۷، حدید: ۲۷

موضوع اصلی: جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

موضوعات فرعی: تکلیف بشر، نوح علیه السلام، امت سازی، اعلان برائت، منطق تکرگرایانه‌ی شهودگرا، منطق وعده محور و وظیفه محور، ظهور حق و محو باطل، امام سازی، عیسی علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، پیروان مسیح علیه السلام

جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

(بقره: ۱۲۴) وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛
(بقره: ۱۲۵) وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي
لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛

[۲+] به مناسبت این آیهی محوری که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام است و به دلیل جایگاه ویژه حضرت به لحاظ فلسفه‌ی تاریخی، چه به صورت کلی، چه در این سوره که به عبارتی مفصل بنی اسرائیل و بنی اسماعیل محسوب می‌شود و قوم‌های برگزیده را دارد تقسیم می‌کند. و عملاً دارد جهت برمی‌گردد به سمت کعبه، قبله و قوم برگزیده‌ی جدید. از این جهت مقداری روی داستان حضرت ابراهیم علیه السلام ایستادیم.

۱- رساندن بشر به نقطه تکلیف، کار حضرت نوح علیه السلام

در جلسه قبل، اشاره کردیم به جریان فلسفه‌ی تاریخی حضرت ابراهیم علیه السلام و جریان حضرت آدم علیه السلام و حضرت نوح علیه السلام عرض شد که دوره‌ی این پیامبران دوره‌ای است که انگار بشر به بلوغ تکلیفی رسید و بشر مکلف شد. و بعد رسید به جریان اجتماعی و امت‌سازی و شأن اجتماعی. فرض بکنید یک فرد یک موقعی مکلف نیست و این حکایت بشر تا زمان حضرت نوح علیه السلام است. اما زمان حضرت نوح علیه السلام بشر عملاً مکلف می‌شود و دیگر خط سیرش باید مشخص بشود. بشر تا قبل از تکلیفش با یکسری مواعظ دارد پیش می‌رود. علاوه بر این که فرد بشر یکسری مواعظ درونی هم دارد، اگر امت‌ها را هم حساب بکنید، پیغمبرها آمده‌اند، بشر در حد تکلیف نیست، در حد این است که با یکسری مواعظی او را جلو ببرند. به حضرت نوح علیه السلام که می‌رسد، داستان کلاً عوض می‌شود و می‌شود «یوم التکلیف».

[۷+] در زمان حضرت نوح علیه السلام، بشر در مسیر جدیدی می‌افتد (صافات: ۷۵) وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ؛ نوح ما را ندا زد و ما چه جوابی دادیم؛ (صافات: ۷۶) وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ؛ خودش و اهلش را از گرفتاری نجات دادیم (صافات: ۷۷) وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ؛ فرزندان او را در زمین باقی گذاشتیم (صافات: ۷۸) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ؛ و نام نیکی برای او باقی گذاشتیم (صافات: ۷۹) سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ؛ و این جایگاه ویژه‌ی حضرت نوح علیه السلام است. (صافات: ۸۰) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ ما این جور محسنین را حفظ می‌کنیم. (صافات: ۸۱) إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ؛ (صافات: ۸۲) ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ؛ بقیه را هم غرق می‌کنیم و محسنین را این جور پاداش می‌دهیم. (صافات: ۸۳) وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ؛ ابراهیم علیه السلام با تمام جایگاهی که دارد، شیعه‌ی حضرت نوح علیه السلام محسوب می‌شود. چرا؟ چه تفاوتی کرده؟ چرا شیعه‌ی حضرت آدم علیه السلام نیست؟ چون تا زمان نوح علیه السلام، بشر به تکلیف نرسیده است. در زمان نوح علیه السلام اتفاق خاصی دارد می‌افتد. از این به بعد بشر دارد در یک مسیر خاصی می‌رود. باید حواسمان باشد که ما در زمان امت پیامبری بعد از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام هستیم. بعضی هنوز دینشان شبیه دین حضرت آدم علیه السلام است، یا شبیه دین حضرت نوح علیه السلام! در همان قسمت گیر کرده‌اند. در صورتی که بشر در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام یک گام جلوتر می‌آید و باید امت‌سازی بکند. دیگر باید جامعه توحیدی را تشکیل بدهد، دیگر فرد نیست.

۲- اُمت‌سازی، کار حضرت ابراهیم علیه‌السلام

۲-۱- اعلان برائت، نیاز اصلی اُمت‌سازی

[۳+] در داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام این نکته قابل ملاحظه بود که اولاً یک برائتی در کار حضرت ابراهیم علیه‌السلام به عنوان الگو معرفی می‌شود. و این را در سوره مبارکه ممتحنه در هفته گذشته عرض کردیم که جایگاه اُمت‌سازی‌ای که در داستان برائت و داستان خط و مرزها وجود دارد و عملاً مرزبندی‌ها را عنصر برائت انجام می‌دهد. هم برائت از کار و هم از شخص و آن قوم؛ یعنی هم از ایده و هم از قومی که صاحب این ایده است. هم از تفکر و هم از صاحب تفکر.

۲-۱-۱- اعلان برائت، تئوری هزینه تراشانه در منطق «تکثرگرایانه‌ی شهودگرا»

[۱۱+] در بحث برائت سؤال شد که آیا این نوعی هزینه تراشی نیست؟ این اعلان برائت‌ها، تئوری هزینه‌تراشانه‌ای نیست؟ آیا این حد و مرزها را خیلی تیز کردن، هزینه تراشانه نیست؟ این که گفته‌اند ما از شما بیزاریم (ممتحنه: ۴) ... كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا... ما کلاً از خودتان بیزاریم، از منطقتان بیزاریم، مرگ بر شما (این مطلب را قرآن این جوری دارد با صراحت بیان می‌کند: (مریم: ۴۹) فَلَمَّا اغْتَرَبْتُمُ الْمَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ...! ما اسحاق علیه‌السلام و یعقوب علیه‌السلام را در این فرایند اعلان برائت، به ابراهیم علیه‌السلام دادیم. یعنی وقتی شخص مرزها را با دشمنان تیز می‌کند، اُمت پیدا می‌کند) آیا این‌ها هزینه تراشی نیست؟

[۱۳+] در سوره انبیاء که راجع به فتوت و جوانی حضرت ابراهیم علیه‌السلام بود، در جلسه قبل تا آیه ۶۰ خواندیم. گفتیم: حضرت ابراهیم علیه‌السلام مرد و مردانه ایستاد و گفت: من از همه‌تان و از همه معارفتان بیزارم! (انبیاء: ۵۵) قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ؛ گفتند: "آیا جدی می‌گویی یا ما را ایستگاه کرده‌ای؟ داری با ما شوخی می‌کنی یا واقعاً داری جدی می‌گویی؟" یعنی اینقدر این حرف حرف عجیبی بود. ولی حضرت گفتند: من شوخی ندارم. شما پایتان را از این بتکده‌ها بیرون بگذارید تا ببینید من این بت‌ها را می‌شکنم یا نمی‌شکنم! (انبیاء: ۵۷) وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ؛ من همه این بت‌ها را می‌شکنم. من فقط دنبال یک فرصت هستم. بعد هم می‌زند بت‌ها را می‌شکنند. و بعد می‌پرسند چه کسی این کار را کرد؟ (انبیاء: ۶۰) قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ؛ یک جوانی بود که حرف این بت‌ها را زیاد می‌زد، به او می‌گفتند ابراهیم. یک جوانی بود که می‌گفت من این کار را می‌کنم اما ما باورمان نمی‌شد.

[۱۲+] حالا این قسمت را دقت کنید: (انبیاء: ۶۱) قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ؛ گفتند: او را بیاورید تا شهادت بدهد که او این کار را کرده. (انبیاء: ۶۲) قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ؛ تو با الهه‌های ما این جوری کردی؟ (انبیاء: ۶۳) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ؛^۲ [۱۸] اگر این‌ها حرف می‌زنند، پس از آن‌ها سؤال کنید

۱. پس هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می‌پرستیدند، کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم.

۲. [۱۶-] بعضی به دلیل این آیه نسبت دروغ به حضرت ابراهیم علیه‌السلام داده‌اند، در حالی که شأن یک پیغمبر دروغگویی نیست. این‌ها بحث‌های جدلی است. بحث‌های جدلی بحث‌هایی است که حقیقتاً این نیست و روی منطق طرف مقابل است. به این نحو بحث، دروغ نمی‌گویند، به آن می‌گویند جدل. از این جدل‌ها حضرت ابراهیم علیه‌السلام زیاد کرده؛ مثلاً گفته: خدای من همین ستاره است. بعد می‌گوید: نه! این که افول کرد! این که خدا نمی‌شود! بعد خورشید می‌آید، می‌گوید: این خدای من! بعد که غروب می‌کند، می‌گوید: این که رفت! (انعام: ۷۶) ...لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ؛ در قرآن دارد که وقتی این‌ها می‌خواهند از شهر بیرون بروند؛ چون این‌ها ستاره پرست بودند، ابراهیم علیه‌السلام نگاهی به ستاره‌ها می‌کند (صافات: ۸۸) فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ؛ (صافات: ۸۹) فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ؛ می‌گوید: من حالم

بینید واقعاً این بت بزرگ این‌ها را شکسته یا نه؟! این باعث می‌شود که (انبیاء: ۶۴) **فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ...** به عبارتی این‌ها در خودشان می‌روند... **فَقَالُوا إِنَّا كُنَّا نَتَّبِعُ الظَّالِمِينَ**؛ (انبیاء: ۶۵) **ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ...**؛ بعد سروته می‌شوند.^۳ (انبیاء: ۶۵) **...لَقَدْ عَلِمْتُمَا هَؤُلَاءِ يَنْطِفُونَ**؛^۴ می‌گویند: تو خودت می‌دانی که این‌ها حرف نمی‌زنند! (انبیاء: ۶۶) **قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ**؛^۵ و بعد دارد: (انبیاء: ۶۷) **أَفَلَا لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ...** اف بر شما و آنچه عبادت می‌کنید! باز اعلان برائت در کار حضرت ابراهیم علیه‌السلام. (انبیاء: ۶۸) **قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ**؛ گفتند او را بسوزانید و این یعنی هزینه تراشی! (انبیاء: ۶۹) **قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ**؛^۶ چگونه است که قرآن می‌گوید از منطبق برائت بیایی، تبدیل می‌شود به مودت!^۷

بد است، حال ندارم بیایم و این به خاطر نوعی جدل است؛ یعنی شما که از روی ستاره‌ها چیزها را تعیین می‌کنید، من هم از روی ستاره‌ها تعیین می‌کنم. این‌جا هم که می‌گوید: این‌ها را این بت بزرگ شکسته، بحثی جدلی است؛

۳. رِکس و نِکس به معنی سروته است. قرآن دارد که (نساء: ۸۸) **...وَاللَّهُ أَرْكَسُهُمْ...**؛ ما بعضی را سروته می‌کنیم. وقتی کسی را سروته می‌کنیم؛ یعنی عقلش را پایین می‌آوریم و شهوتش را بالا می‌بریم. در صورتی که در حالت عادی عقل بالاست و به شهوت دستور می‌دهد. حضرت علی علیه‌السلام در نهج البلاغه به معاویه می‌گوید: «آدم مَرکوس»؛ آدم چیه! عملاً آدم چیه (رقبان: ۴۳) **...إِلَيْهِنَّ هَوَاهُ...** می‌شود.

۴. آن‌گاه سرافکنده و شرمسار شدند [ولی از روی ستیزه‌جویی به ابراهیم گفتند:] مسلماً تو می‌دانی که اینان سخن نمی‌گویند.

۵. گفت: [با توجه به این حقیقت] آیا به جای خدا چیزهایی را می‌پرستید که هیچ سود و زبانی به شما نمی‌رسانند؟!

۶. پس او را در آتش افکندند [گفتیم: ای آتش! برابر ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش!]

۷. [۶۴+] سؤال: آیا این تصور از بت‌پرستی آیا احمقانه است یا نه؟ به نظر می‌آید برخی از آن احمقانه است.

جواب: بت‌پرستی یک کار ابلهانه‌ای نیست. البته تبدیل می‌شود به کارهای ابلهانه؛ یعنی رفته رفته به تعبیر قرآن (انعام: ۹۴) **...شَفَعَاءُ كُفَّ الَّذِينَ رَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءٌ...**؛ یعنی شفاعت می‌گیرید و بعد رفته رفته آن را تبدیل می‌کنید به شراکت! سهم‌ها را جدا می‌کنید: سهم خدا و سهم من! که عملاً تبدیل به فضای ابلهانه‌ای می‌شود.

[۶۶-] در سوره صافات در ادامه آیاتی که خوانده شد، (صافات: ۸۳) **وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ**؛ حضرت ابراهیم علیه‌السلام از شیعیان حضرت نوح علیه‌السلام است. (صافات: ۸۴) **إِذْ جَاء رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ**؛ با قلب سالم به سمت خدا آمد. این قلب سالم یعنی چه؟^۷ گاهی همه با آیات تا این‌جا می‌آیند و در این‌جا قطع می‌شوند! که ماشاء الله به حضرت ابراهیم علیه‌السلام و قلب سلیمش! (با کیف الله بازی! دارد با خدا حال می‌کند)، در صورتی که قلب سلیم او چیست؟! (صافات: ۸۵) **إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ**؛ با قلب سلیمش می‌گوید: شما زیر بار چه چیز رفته‌اید؟ الان شما می‌توانید بگویید زیر بار کدام علم و منطبق رفته‌اید؟ (صافات: ۸۶) **أَفَنُكَّا إِلَيْهِنَّ دُونَ اللَّهِ تَرِيدُونَ**؛ آیا معادلات با معادلات خدا یکی است یا نه؟ آیا یک معادله دارید یا فضاهایتان را با خدا جدا کرده‌اید؟! آیا با آله‌های افک رفته‌اید سراغ خدا؟ که این می‌شود بت‌پرستی در ترجمان جدید. شما دقیقاً معبودها و آله‌هایتان چیست؟ کجا هست که تواضع می‌کنید؟ کجا سرتان فرود می‌آید؟ در کدام پازل بازی می‌کنید؟ (صافات: ۸۷) **فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ**؛ گمانتان راجع به آن رب چیست؟ این است که رب این قسمت و آن قسمت باشد و این که رب فردی باشد و رب اجتماعی نباشد؟! در حالی که پروردگار، پروردگار همه چیز است و مدیریت و ربوبیت همه چیز را دارد. (صافات: ۸۸) **فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النَّجْمِ**؛ (صافات: ۸۹) **فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ**؛ (صافات: ۹۰) **فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ**؛ (صافات: ۹۱) **فَرَأَىٰ إِلَىٰ آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ**؛ «زاع»؛ معنی فارسی عامیانه‌ی آن «جیم شد» است. «به بت‌ها گفت: نمی‌خورید؟»

[۶۹+] امروز هم این هست که همان تصور شیعی بودن بت‌هاست که (مر: ۳) **...لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...** (ما آنان را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک کنند، نمی‌پرستیم). البته به عبودیت تبدیل می‌شود. با تمام آن بحث‌هایی که راجع به ولد و مؤنث بودن ملائکه که مطرح کردیم؛ یعنی آن ملکی که این بت نماینده‌ی اوست، مؤنث است؛ به عبارتی **منفعل** است و از طرف خدا فعال نیست، و روی جهان فعالیت ندارد! همین الان در دنیا این کار را می‌کنند که برای این بت‌ها انواع و اقسام غذا، ۳۰۰-۴۰۰ نوع غذا از میوه و اطعمه و اشربه می‌گذارند و برای جشنی بیرون می‌روند و وقتی برمی‌گردند، نظرشان این است که این غذاها تبرک شده است! در این فاصله حضرت ابراهیم علیه‌السلام آمد و به بت‌ها گفت: بخورید دیگر! **«أَلَا تَأْكُلُونَ»**؛ نمی‌خورید؟!

[۷۱-] یک مرز باریکی بین عبودیت و شفاعت هست که مدل بیانی قرآن راجع به بت‌پرستی این است که این خیلی فعل احمقانه‌ای است. این مدل بیانی قرآن است که می‌گوید: ملت و روش بیانی ابراهیم علیه‌السلام را دیدید؟ غیر ابراهیم علیه‌السلام همه احمق‌اند: (بقره: ۱۲۰) **وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ...**؛ چون که قرآن متکفل قله‌ها و چشم‌اندازهاست. قله‌ها و چشم‌اندازها را بیان می‌کند و می‌گوید: این روش حضرت ابراهیم علیه‌السلام است و عاقلانه است، بقیه همه احمق‌اند؛ لذا قرآن خیلی شیک و تر و تمیز بحث بت‌پرستی را توضیح نمی‌دهد که مثلاً بگوید: این‌ها خیلی کار فهمیده‌ای دارند انجام می‌دهند. یا مثلاً میانی تئوریک آن‌ها فلان جور است. این مدل بیانی قرآن است.

۲-۱-۲ - اعلان برائت، موجب مودت در منطق «وعده محور و وظیفه محور»

[۲۰+] ما یک جایی باید بایستیم و کلاً یکی بحث **سُنن** و یکی بحث **منطق محاسباتی خدا** را مطرح کنیم و تفاوتی را که قرآن بیان می‌کند در «منطق وظیفه‌گرایی وعده محور» با «منطق‌های شهودگرا و تکثرگرایی نظامات غربی و مادی». قرآن چنین منطقی ندارد و می‌گوید: شما از برائت بیا تا بشود مودت! شما از این مسیر بیا، به حسب ظاهر هزینه‌تراشی است، ولی برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام ما آتش را گلستان کردیم با این که حضرت ابراهیم علیه‌السلام تا بیخ داستان هم رفت و تا آخر روی منطق خودش ماند و غرق در توحید بود. در روایات هم دارد که وقتی در آسمان بود و داشت وسط آتش می‌آمد، جبرئیل آمد و گفت: چیزی نمی‌خواهی به من بگویی تا به خدا بگویم؟ ایشان فرمود: "اما الیک فلا؛ از تو نه!" جبرئیل گفت: "خودت به خدا بگو." ابراهیم علیه‌السلام فرمود: "خودش می‌داند." حتی به جبرئیل هم باج نمی‌دهد. روی این منطق توحیدی‌اش آمد تا آتش.

حالا خواندن این داستان چه فایده‌ای دارد؟! اصلاً به چه درد می‌خورد که بخوانیم؟ اگر این قصه، درسی نداشته باشد، مثل قصه لیلی و مجنون است. حضرت ابراهیم علیه‌السلام رفت به سمت آتش، ولی آتش گلستان شد! یعنی همان آتش از آتش بودن خارج شد. داستان را به بیخ می‌رساند و به حسب ظاهر هزینه‌تراشی می‌کند، ولی اگر روی این منطق بایستید، این را تبدیل به گلستان می‌کند و این همان **تفاوت منطق** بین «نظام تکثرگرایانه‌ی شهودگرا» با «نظام وعده محور و وظیفه محور» است.

۲-۱-۲-۱ - در منطق الهی، هزینه‌ها می‌شود **بَرْدًا وَسَلَامًا**

[۲۳-] همه جملات امیرالمؤمنین طلایی است ولی یک جمله طلایی دارد که در نهج البلاغه می‌درخشد، می‌فرماید (حکمت ۳۱۰) لَا يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ؛ ایمان عبد به صدق نمی‌رسد مگر اینکه برایش آن چیزی که دست خدا هست، اعتماد انگیزتر باشد تا چیزی که دست خودش است. علمی که دست خداست، رزقی که دست خداست، معادلاتی که معادلات خداست، برایش بیشتر مورد اعتماد باشد تا آن چیزی که دست خودش است. آیا هزینه‌تراشی می‌شود؟ بله هزینه‌تراشی می‌شود، منتها هزینه‌ها می‌شود: (انبیاء: ۶۹) ... **بَرْدًا وَسَلَامًا**... ما باید این‌ها را بفهمیم.

۲-۱-۳ - از بین بردن ناگهانی منطق‌های باطل، تنها با ظهور حق

[۲۵-] آیه ۱۶ سوره انبیاء دارد: (انبیاء: ۱۶) **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ؛** ما آسمان و زمین را به بازی خلق نکردیم (انبیاء: ۱۷) **لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ؛** اگر به لهو و لغو بود و می‌خواستیم سرگرمی درست کنیم، برای خودمان درست می‌کردیم. ببینید حق اگر ظهور کند این جوری می‌شود: (انبیاء: ۶۹) **بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ... حَقٌّ، باطل را مغزکوب می‌کند؛ چون که باطل، در منطق خدا، بی‌هویت است؛ به حساب می‌ماند. ... فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ...** یکهو می‌بینی هیچ چیز نیست. جالب است که قرآن وقتی می‌خواهد بگوید منطق‌های باطل را از بین می‌بریم، نمی‌گوید در یک پروسه آن را از بین می‌بریم. همه‌اش با همین ادبیات می‌گوید. فکر نکن اگر منطق لیبرالیستی بعد از صد سال به این نقطه رسید، وقتی می‌خواهد از بین برود در ۳۰۰ سال از بین می‌رود! نه! می‌بینی یکهو در ۳ سال از بین می‌رود. فقط کافی است که حق ظهور بکند و ما حق را ظهور بدهیم.

[۲۸-] وقتی قرآن می‌خواهد این‌ها را بیان بکند، می‌گوید: می‌دانید من خدا چه جوری می‌آیم؟ من که نمی‌آیم ساختمان این‌ها را آجر به آجر بریزم؛ (نحل: ۲۶) ... فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ... می‌زنم توی فونداسیون ...فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ...؛ یکهو می‌بینی هم‌هاش فرو ریخت! اصلاً همه عذاب‌های قرآن برای اقوام و منطوق‌های باطل به صورت فُجِعَتْ و دفعتاً اتفاق می‌افتد. فقط شما حق را وسط بیاور، «فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ». به این هم فکر نکن که هزینه‌تراشی می‌شود. اولاً «بَرْدًا وَسَلَامًا» می‌شود. بعد هم منطق مقابل خودش را سریع نابود می‌کند، مغزکوب می‌کند، و خدا می‌زند فونداسیون طرف را پایین می‌آورد و می‌گوید: (نحل: ۲۶) ...فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ... و بعد سقف می‌ریزد ...فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ؛ عذاب از جایی که طرف شعورش نمی‌کشد می‌رسد. (نحل: ۲۷) ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ...^۸ تازه این‌ها برای دنیاست. بعضی این را به قیامت تفسیر می‌کنند، در صورتی که این‌ها مال دنیاست.

۲-۱-۳-۱- مشکل ما، عدم ایمان حقیقی به وعده‌های الهی

[۲۷-] الان در آستانه ۹ دی هم هستیم، نقطه‌ای که آدم می‌بیند بارقه‌هایی از حق توسط مردم ظهور کرد. ما مبتلا شدیم به «نه شرقی، نه غربی، نه جمهوری اسلامی!» یعنی گیرمان این است و گرنه اگر جمهوری اسلامی به حق ظهور می‌کرد، «فَيَذِمُّهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ»؛ کار آمریکا و نظامات شرک و ظهور را باید تمام می‌کردیم. [۲۹+] با «نه شرقی، نه غربی، نه جمهوری اسلامی» به جایی نمی‌رسیم. آدم دچار التقاطی می‌شود که فکر می‌کند جمهوری اسلامی است، ولی می‌بینید هم شرقی است و هم غربی و هم جمهوری اسلامی است! منطقش از یک جای دیگر آمده و به شکل جمهوری اسلامی صورت‌بندی شده! اسلام‌مالی شده! این می‌شود که رئیس‌جمهور ما می‌گوید: "این شعارها خوب است، ولی مردم زندگی می‌خواهند!" که یعنی این شعارها کسک است! این‌ها به درد زندگی مردم نمی‌خورد!

[۳۰+] انگار دین و منطق آن آمده فقط برای این که یکسری هزینه‌تراشی‌های ماجراجویانه بکند. انگار که با دعوا و درگیری و جنگ حال می‌کند! بعد با همین‌ها می‌خواهد دنیا را اداره بکند. در صورتی که منطق قرآن این است که می‌گوید: "بابا! من اتفاقاً می‌خواهم حق ظهور کند که اگر حق بیاید درگیری تمام می‌شود. من با وعده‌هایم می‌آیم. من وعده‌محور می‌آیم. عملکردم را در وعده نشان می‌دهم. منطقت را عوض نکن که بکنی منطق مادی که در نظام مادی تکرگرانه و خرد، تمام پارامترها را بخوای محاسبه بکنی؛ در آن نظام من اصلاً نمی‌آیم. تو می‌خواهی معادلات را کف زمین بیاوری، بعد می‌خواهی بگویی معادلات خدا در کف زمین چیست؟! در صورتی که من خدا می‌گویم: من اصلاً کف زمین نمی‌آیم. من اصلاً با این منطق جلو نمی‌آیم. من با منطق غیب محور وعده محور وظیفه‌گرا می‌آیم و تو با این منطق وسط بیا!" بعد تو ببین که حق چه جوری است. بگذارید آیه بخوانم. چقدر باید این‌ها را بخوانیم تا باورمان بشود؟!

[۳۲+] در سوره ذاریات آیه ۱۵ می‌فرماید: (ذاریات: ۱۵) **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ؛ (ذاریات: ۱۶) آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ؛** این‌ها قبلش محسنین بودند. این‌ها چه بدهایی را نگه داشته بودند؟ همان بدهای حق الهی و حق الناسی را نگه داشته بودند: (ذاریات: ۱۷) **كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ؛ (ذاریات: ۱۸) وَيَأْتِيهِمْ سُرُورٌ؛** این‌ها

۸. آن گاه روز قیامت رسوایشان می‌کند.

کمی از شب را می خوابیدند و سحرگاهان اهل استغفار بودند.^۹ [۴۴+] (ذاریات: ۱۹) **وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛** این هم بعد خلقی آن که از اموالتان یک حقی را جدا کنید.^{۱۱} (ذاریات: ۲۰) **وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ؛** در زمین آیاتی است.

۹. [۳۴] من یک موقعی فکر می‌کردم که ما اینقدر روی این بحث‌های سیاسی اجتماعی تأکید کردیم، یک مقدار بحث‌هایی که معرفتی و اخلاقی است، کم‌رنگ شده است. می‌بینید طرف یک عالمه بحث‌های عمیق اجتماعی قرآنی دارد ولی یک آدم بسیار عصبانی در خانه است. این جور نمی‌شود! که کسی خرمنی از این بحث‌ها پیش خودش داشته باشد، ولی یک آدم پرخاشگر عصبانی باشد در خانه و محل کار. در روایات گفته اند: روز قیامت می‌گویند: اهل فضائل بلند شوند! و همین جوری بهشت بروند. بعد می‌پرسند: چرا این‌ها بی حساب به بهشت رفتند؟ می‌گویند: به خاطر اینکه این‌ها به خودش فشار آوردند، حلم و صبر داشتند، خدا فشار قبر را از این‌ها برداشت. آقا! شما یا خودت به خودت فشار می‌آوری، یا بهت فشار می‌آورند! یا خودت خودت را تخلیص می‌کنی، یا تخلیص می‌کنند. یا خودت تعلقات را می‌بری، یا تعلقات را می‌برند. تازه اگر آدم خوبی باشی_ ولی اگر خیلی آدم ضایعی باشی، تعلقات را نمی‌برند و آن موقع می‌شود جهنم! می‌شود مثل آدم‌های معتادی که اعتیاد دارند، ولی ماده مخدر ندارند. یعنی طرف تعلق به مال را دارد ولی مال ندارد. این جوری دیگر واقعاً جهنم است. اگر آدم خوبی باشیم، با فشار، تعلقاتمان را می‌برند. اگر آدم خیلی خوبی باشیم، خودمان در این دنیا به خودمان فشار لازم را می‌دهیم تا در آن دنیا فشارمان ندهند برای اینکه بخواهند خالصمان کنند. لذا می‌بینی جوان دنبال چه و چه است، بعد خانمش، مادرش که می‌آید با ما حرف می‌زند، می‌بینید چه تحفه‌ای است این! در بحث‌های اخلاقی داخل خانه‌اش! خانم و آقا هم فرقی ندارد. از آن طرفش هم هست. بالاخره ما یک جاهایی باید برای تخلیص خودمان بگذاریم.

۱۰. توصیه به شب زنده‌داری

[۳۳+] این سبک زندگی که ما برای خودمان درست کردیم، مؤمنانه نیست. این جوری نیست که سحر شد شد، نشد نشد! اگر سحر شد شد و اگر نشد، یک کاری کن بشود! یک جوری سبک زندگی بچینید که بشود. مؤمنین استغفار می‌کنند. سحرگاهان هم استغفار می‌کنند. کمی از شب را می‌خوابند. یک مقداری بیدارند. اهل مناجات هستند. این را که من نمی‌گویم تا بگویید دارد قضیه را داغش می‌کند! اگر متقیان بخواهند محسن بشوند، باید این کار را انجام بدهند.

دعا برای دیگران برای درک حال‌های خوش معنوی

[۳۸+] اینجا توصیه‌ی اکید داریم مبنی بر این نکته که اگر شب هنگام بیدار شدید، بعضی دوست دارند فضای گر گرفتگی را تجربه کنند، یک چیزی هست که من در قالب روایت به شما می‌گویم. اگر بگویید اسمش تکنیک است، اشکال ندارد! اگر بگویید اسمش راهبرد است، اشکال ندارد. هر چه که هست، دقت بکنید در فضای معنویت انسان خیلی تأثیر دارد. راوی، ابراهیم بن هاشم می‌گوید: **رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جُنْدَبٍ فِي الْمَوْقِفِ... من عبدالله بن جندب را در عرفات دیدم... فَلَمَّ أَرَى مَوْقِفًا كَانَ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِهِ... دیدم خیلی حال خوشی دارد!... مَا زَالَ مَاذَا يَدِيهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ دُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلَى خَدَّيْهِ حَتَّى تَبْلُغَ الْأَرْضَ... دستش یکسره کشیده به سمت آسمان، اشک می‌ریزد و اشک‌هایش روی گونه‌ها و از روی گونه‌ها روی زمین می‌ریزد. خلاصه بارانی دارد گریه می‌کند... فَلَمَّا انْصَرَفَ النَّاسُ قُلْتُ لَهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا رَأَيْتُ مَوْقِفًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِكَ... وقتی مردم برگشتند به او گفتم: خیلی حالت خوب بود! من کسی را در عرفات این‌قدر باحال ندیده بودم!... قَالَ وَ اللَّهُ مَا دَعَوْتُ إِلَّا لِإِخْوَانِي... من فقط داشتم برای برادرانم دعا می‌کردم... وَ ذَلِكَ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَنِي... به خاطر این که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به من گفت:... أَنَّنِي مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بَطَّحَهُ الْغَيْبُ... کسی که در نهان، برادرش را دعا کند... نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ... از عرش ندا می‌آید که... وَ لَوْ كَأَنَّ مَائَةَ أَلْفِ ضِعْفٍ مِثْلَهُ... هزار برابرش برای خودت است... فَكَّرَهُتُ أَنْ أَدْعَ مَائَةَ أَلْفِ مَضْمُونَةً لِوَأَجِدَهُ لَا أَدْرِي تَسْتَجَابُ أَمْ لَا... خوشم نیامد که صد هزار دعای مستجاب را عوض کنم با یک دعا برای خودم که معلوم نیست اجابت بشود یا نه! (می‌خواهم) این را عوض کنم با صد هزار دعای ضمانت شده‌ی اجابت شده.**

[۴۱+] یکی از چیزهایی که اگر تجربه بفرمایید، این نتیجه حتماً به دست می‌آید این است که کسانی که شروع می‌کنند حقیقتاً دست به دعا بلند می‌کنند برای رفقایشان، برای اساتیدشان، برای شاگردانشان، برای فامیل‌هایشان، برای مؤمنین و مؤمنات، کسانی که همین جوری لیست می‌گذارند و اسم می‌برند و شروع می‌کنند به دعا کردن، می‌بینند دعا به دعا دارد رقت قلبشان زیاد می‌شود. دارد حالشان عوض می‌شود. این مال این است که خدا دارد با بیل برایشان می‌ریزد. این یک کاری است که برای گر گرفتگی نصف شب‌ها انجام بدهید، جواب می‌دهد. حال‌های خیلی خوشی در دعا کردن برای دیگران برای آدم به دست می‌آید. اگر کسی از ظهر الغیب و از پشت سینه و از سر سویدای دل دست بلند کند و شروع کند به دعا کردن برای دیگران، تا ببیند چه اتفاقی برای خودش می‌افتد! لذا آیه‌ی «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ»، لزوماً استغفار برای خود نیست، بلکه برای دیگران در درجه‌ی اول است و بدانید برای خودتان خروار خروار مستجاب می‌شود. لیست رفقایان را داشته باشید. لیستی از اساتیدتان داشته باشید. حالا ۴۰ تا از آن‌ها را قرار است در نماز دعا کنید، ولی حتی وقتی نمازتان تمام شد، لیست را بگذارید و شروع کنید به دعا کردن! این را امتحان بفرمایید! یک اکسل داشته باشید از فامیل‌ها، رفیق‌های مدرسه، شاگردهای دوره‌ی فلان... بعد شروع کنید به دعا کردن. بعد ببینید چی گیر خودتان می‌آید!

۱۱. این قسمت غیر واجب آن است! و مقدار واجب آن در این آیه نیامده است، در آیات زکات آمده. در روایات تصریح شده که این آیه حق غیر واجب است. ده درصد از حقوقتان، وقتتان و هدایای را که می‌گیرید، مال رسیدگی به امور محرومین باشد.

در جان خودتان هم آیاتی است برای کسانی که موقنین هستند. (ذاریات: ۲۱) **وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟** و نگاه می‌کنند به جان خودشان. آیا این آیات الهی را در جان خودتان نمی‌بینید؟ (ذاریات: ۲۲) **وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ؛** وعده‌محوری یعنی این! رزق شما از جنس رزق زمینی نیست. هم رزقتان، و هم وعده‌هایتان در آسمان است. ^{۱۲}[۴۶+] بعد یک قسم خدا می‌خورد! (ذاریات: ۲۳) **فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ؛** قسم به خدای آسمان و زمین، این حرفی که زدم حق است. این وعده‌ها می‌شود [و شدنی است]، به‌روشنی این‌که شما حرف می‌زنید. چقدر روشن است که من الان دارم حرف می‌زنم، خدا می‌گوید: "من دارم حرف می‌زنم. من دارم وعده می‌دهم. این‌ها حق است. هزینه‌تراشی الکی نیست." اما بعضی می‌گویند: "این‌ها حرف‌های خوبی است، ولی بالاخره مگر ما زندگی نمی‌خواهیم بکنیم؟! انگار در این منطلق الهی قرار نبوده ما زندگی بکنیم، می‌خواستیم ماجراجویی بکنیم! مرتب خدا می‌گوید: "من از این مسیر می‌روم. دنیا اصلاً این طرفی است. من درستش کردم. من می‌دانم چه کار کردم."

۲-۱-۴ - در برابر دشمن، اعلان براءت: در برابر مؤمنین، ابراز رحمت

[۷۲+] سؤال: این مواضع تیز و شارپ که در عنصر براءت داریم، آیا با این حرف که همه چیز را نباید گفت، قابل جمع است؟

جواب: بله، قابل جمع است. این موضع قوم برگزیده است با دشمنان؛ یعنی این موضعی است که قوم برگزیده باید اتخاذ بکند نسبت به آمریکا و اسرائیل، نه این‌که در زمینه‌ی اخوت بین‌المؤمنین. از این طرف هم ما معارفی داریم که حتی یک مؤمن به یک مؤمن دیگر نباید بگوید! این فضای «فَج... أَشِدَاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ...» را حفظ بکند. این «أَشِدَاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ» منظور این یهودی و مسیحی نیست. منظور در تراز بحث قوم‌هاست که با هم درگیر می‌شوند، نه درباره‌ی حتی معارف ناب توحیدی و ولایت که حتی امروزه برای ما هم حل شده است! اصلاً مسئله ولایت تا زمان شیخ صدوق حل نشده بود! برای اصحاب ائمه این قدر حل نشده بود! معارف خرده خرده حل می‌شود. در زمان حضرت علی علیه‌السلام تصور شیعیان از امام علی علیه‌السلام، تصور یک معصوم نبود! حتی کسانی که پاکار ائمه ایستاده بودند، تصورشان از ائمه تصور یک معصوم نبوده! اصلاً تصور عصمت به شکل امروز، وجود نداشته. بعداً خرده خرده از امام جواد علیه‌السلام به بعد می‌فهمند که این کاملاً یک چیز دیگر است. این که در روایات داریم که «کسی معارف سطح بالا را به کس دیگر نگوید»؛ برای این است که طرف خرد می‌شود! «وَمَنْ كَسَرَ مَوْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرَه»؛ اگر کسی یک بار معرفتی بر دوش مؤمنی گذاشت و او شکست، باید او را جبران بکند! البته باید مؤمن را بالا بیاورد. «بمنزله السلم مرقاة بعد مرقاة»؛ به منزله نردبانی است که کسی که در پله دوم ایستاده، نمی‌تواند به کسی که در پله اول ایستاده بگوید: تو ایمان نداری! باید دست طرف را بگیرد و با مدارا خرده خرده بالا بکشد. دستش را هم محکم نگیرد که دستش از جا در برود! آیا این آیه بین مؤمنین است یا برای این است که ما می‌خواهیم وحدت جبهه درست بکنیم بین ما و مسیحیان؟ این آیه اشداء در مقابل آن گروهی است که باید مقابل آن‌ها پیکار کرد. (توبه: ۱۲) **...فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ...؛** با امامان کفر شما پیکار بکنید.

[۷۶-] ما فضای پیکار و براءت از دشمن را باید باز بکنیم که اگر این پیکار را از بین ببریم، خودمان با خودمان پیکار می‌کنیم. این را جدی بکنید! و ارادت ما به یوم الله ۹ دی به خاطر این است که مردم متوجه می‌شوند و مردم یک

۱۲. این بحث را ذیل آیات حضرت موسی و «منّ و سلوی» گفته‌ام.

کارهایی را جمع می‌کنند. و این نشان می‌دهد که وقتی یک عده‌ای از مردم کاری انجام می‌دهند، یک اتفاق بزرگ می‌افتد. یک عده اگر در بزنگاه‌ها درست عمل نکنند، می‌توانند یک جریان‌اتی را که آدم‌ها خواسته یا ناخواسته درست می‌کنند، جمع کنند و این‌ها همان بارقه‌های امید است که یعنی انقلاب زنده است؛ نشان می‌دهد که هنوز معرفت انقلابی زنده است، ولی به هر حال این اشکال‌ها هم وارد هست.

۲-۱- امام‌سازی مقدمه امت‌سازی

[۱۰+] **امت‌سازی** چگونه تشکیل می‌دهد؟ با **امام‌سازی**؛ اول **امام** و بعد **امت** که این هم خودش در قرآن، منطقی دارد. این جور نیست که امت برای خودشان امام درست کنند. نه! اول خدا امام امت را درست می‌کند. بعداً به واسطه‌ی این امام امت، امت درست می‌شود. اول ابراهیم علیه‌السلام درست می‌شود. بعد خود ابراهیم علیه‌السلام می‌شود امت و این را در آیات می‌بینیم و چرا؟ چون عنصر اصلی و رئیسی قضیه را دارد؛ یعنی امامت؛ امامت پیدا می‌شود و از آن طرف خدا می‌گوید: ما روی این اعلان برائتی که او می‌کند، ما عقبه‌ی امتی او را به او می‌دهیم. (ما از چند هزار پایی داریم فضای حضرت ابراهیم علیه‌السلام را نگاه می‌کنیم.)

[۴۹-] در سوره انبیاء به آیه ۷۰ رسیدیم. در ادامه دارد: (انبیاء: ۷۰) **وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ**؛ می‌خواستند با این نقشه ابراهیم علیه‌السلام را نابود کنند، ولی ما آن‌ها را داغان کردیم. (انبیاء: ۷۱) **وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ**؛ ما لوط را بردیم سرزمین شام. این اعلان برائت، این مبارزه، این کوبیدن بت‌ها، این (انبیاء: ۶۷) **«أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»**، این و این و این، عبارت (انبیاء: ۷۲) **وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً** و **كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ**؛ این‌جا تکرار می‌شود که یعنی: ما آن موقع اسحاق و فرزند او یعقوب را هم به او دادیم؛ یعنی عقبه‌هایش را درست کردیم. (انبیاء: ۷۳) **وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا...!** امام ساختیم. خدا اول جریان امامت را می‌سازد و بعد جریان امت را می‌سازد. جریان امامت را در حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌سازد و او را می‌کند امام و بعد جریان امت را در بنی اسرائیل می‌سازد. منتهای مراتب با این حالت مفصلی ابراهیم علیه‌السلام، جریان بنی اسرائیل را دارد و بنی اسماعیل را در زاپاس! چون خدا می‌داند که قرار است چرخ بنی اسرائیل یک زمانی بترکد، یک زاپاس گذاشته است.

۳- جایگاه حضرت عیسی علیه‌السلام، جایگاه متمم مکمل واسطه‌ای

[۵۱] جایگاه حضرت عیسی علیه‌السلام یک جایگاه فوق‌العاده‌ای است و **روح** است؛ برای همین هم هست که ایشان نمرده. این جووری نیست که **اتفاقاً** ایشان نمرده! مثل این که اتفاقاً این جور نیست که نوح علیه‌السلام عمر طولانی داشته است. چون حضرت عیسی علیه‌السلام **روح** است، پس نمرده. اصلاً همه چیزش به روح می‌خورد. و اصلاً برای همین است که قرآن او را روح الله صدا می‌کند. کلاً مدت حمل ایشان ۷ ساعت بوده! ۹ ماه طول نکشیده است؛ چون شبیه روح بوده. جسم او لطیف است، حتی در نهج البلاغه آمده که وقتی غذا و سبزی می‌خورده، از پوست بدنش معلوم بوده؛ یعنی امعاء و احشاء او معلوم بوده. این که چرا زوج نداشته، همه‌اش به همین ماجراها مرتبط است. انگار کلاً «ترنسپیریت»^{۱۳} بوده. حالت‌های حضرت، حالت‌های روح بوده؛ برای همین است که هی روح می‌دمد و مرده زنده می‌کند و یکسری کارهای مربوط به روح

انجام می‌دهد. اگر جایگاه او را بخواهم تشریح کنم، یک **جایگاه متمم مکمل واسطه‌ای** است. بنی‌اسرائیل که درست می‌شود و می‌شود قوم برگزیده، وقتی خدا می‌خواهد جایگاه این قوم را تبدیل کند، خیلی نرم این کار را انجام می‌دهد.

۳-۱- رسالت حضرت عیسی علیه‌السلام، برای بازگرداندن قوم بنی‌اسرائیل به مسیر الهی

[۵۴-] حضرت عیسی علیه‌السلام هم برای بنی‌اسرائیل بوده، منتهای مراتب این قوم برگزیده اینقدر دنیوی شده بوده که آن روح حاکمش از بین رفته بوده. یک روح لازم داشت. اصلاً فضای زهبانیت که توسط حضرت عیسی علیه‌السلام درست می‌شود در فضای جعل رأفت و رحمت که خدا در قرآن می‌فرماید: (حدید: ۲۷) ... **وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا...** ، مال این است که آن قوم دنیوی شده‌ی بنی‌اسرائیل را می‌خواهند برگردانند به سمت مسیر الهی؛ یعنی تقریباً جزء تلاش‌های آخر خداست برای این که حجت تمام شود و قضیه‌ی قوم برگزیده معلوم شود.

۳-۲- شروع دوره فترت بعد از حضرت عیسی علیه‌السلام

بعد از حضرت عیسی علیه‌السلام دیگر تقریباً پیغمبر نداریم و خدا کلاً یک استراحت به بشریت می‌دهد به نام «دوره‌ی فترت» (این‌ها را در سوره مائده توضیح داده‌ام) (مائده: ۱۹) ... **عَلَىٰ فِتْرَةٍ مِنَ الرَّسُلِ...** ؛ یک مدتی دیگر رسل نمی‌آیند. ما از زمان حضرت عیسی علیه‌السلام تا پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** تقریباً رسل نداریم الا یک رسول به نام «خالد» که ظاهراً نامش در روایات آمده است. وگرنه دیگر فصل رسولان به پایان رسیده است. تا انگار در یک دوره‌ی فترت خیلی نرم قضیه‌ی قوم برگزیده می‌پیچد از قوم بنی‌اسرائیل به جریان پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** و قوم بنی‌اسماعیل.

۳-۳- جایگاه سیاسی و روحانی عیسی علیه‌السلام و شباهت به جایگاه امام سجاد علیه‌السلام

[۵۶+] جایگاه حضرت عیسی علیه‌السلام تقریباً مثل جایگاه امام سجاد علیه‌السلام است در فضای تاریخ اسلام، که قوم دنیوی شده‌ی پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** احتیاج به یک اساس روحانی داشت.

[۵۷-] کما این که راجع به امام سجاد علیه‌السلام یک اشتباهی می‌کنند و فکر می‌کنند کلاً ایشان آدم دعا بوده است! واقعاً تصور بعضی در این حد است و نمی‌دانند که بعضی از محققین درباره امام سجاد علیه‌السلام می‌گویند: «مؤسس الاسلام عن جدید»؛ امام سجاد علیه‌السلام یک دور دیگر اسلام را بالا آورده. چه کارهای سیاسی - اجتماعی حضرت سجاد علیه‌السلام دارد می‌کند که یک بازسازی فضای جامعه‌ی اسلامی است. از آن طرف حضرت عیسی علیه‌السلام هم تقریباً همین جور است. یک حضرت عیسایی که اولاً مبارز است که حتی به مؤمنین می‌گویند: مثل حضرت عیسی علیه‌السلام باشید از این بابت که گفت: (صف: ۱۴) ... **مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ...** ؛ گفت: بیایید کمک من تا بزنیم به خطا! ... **قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ...**؛ یک عده گفتند ما انصار الله هستیم و یک عده هم کافر شدند. باز همان تقسیم‌بندی‌های جبهه و جنگ.

[۵۸+] حضرت عیسی علیه‌السلام با ویژگی بالای معنوی در سوره صف دارد: (صف: ۶) **يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ...** یعنی حضرت عیسی علیه‌السلام بر بنی‌اسرائیل آمده؛ برای همین حضرت متمم است؛ چون فضای بنی‌اسرائیل را دارد عوض می‌کند. **وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...** و این حالت واسطه‌ای را دارد که

عملاً به عنوان آخرین پیغمبری که قبل از پیغمبر ما آمده و دارد که می‌دهد که قضیه‌ی قوم برگزیده از شما بیرون می‌رود.

[۶۰-] این روح، زنده می‌ماند و زنده مانده است برای این که بیاید بشارت و مبشر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد. می‌آید و شهادت بر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دهد در آخرالزمان. البته وقتی تشریف می‌آورند، چون در دوره‌ی ختمی می‌آیند، دیگر پیغمبر نیستند و احکامشان عوض می‌شود. ایشان الان هم پیغمبر نیستند.

[۶۰+] حضرت عیسی علیه‌السلام جایگاه تأیید به روح‌القدس دارد و تأیید به روح‌القدس جایگاه ویژه‌ای است و ما این را فقط در مورد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داریم و حضرت عیسی علیه‌السلام، و به دلیل این که در مورد پیغمبرمان داریم، در روایات آمده که برای ائمه هم داریم.

۳-۳-۱- تسری رحمت و رأفت حضرت عیسی علیه‌السلام به پیروانشان

شأن حضرت عیسی علیه‌السلام فوق‌العاده شأن بالایی است. او برای عالم، روح است. روح الله است. و خدا به خاطر ویژگی‌ای که در حضرت عیسی علیه‌السلام گذاشته، این ویژگی را در پیروان او هم تسری داده است: (حدید: ۲۷) **وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا...**؛ ما در دل تابعین حضرت عیسی علیه‌السلام رحمت و رأفت گذاشتیم. خیلی از این مسیحیت‌ها، مسیحیت صهیونیست است. مسیحیت یهودی‌مالی شده است و گرنه خدا در مسیحیت و مسیحیان یک رأفت و رحمتی گذاشته که اگر در دام صهیونیسم نیفتند و از آن کلیسای اونجلیست‌های برزیل در نیاید، جزء اهداف شماره یک تبلیغی هستند. و این‌ها (مانده: ۸۲) **...أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا...** هستند. بسیار نزدیک به مؤمنین هستند؛ چون رحمت و رأفت دارند. خشونت بنی‌اسرائیلی یهودی صهیونیستی ندارند و از این جهت به پیغمبر رحمه للعالمین نزدیک‌اند و به همین دلیل به ما نزدیک‌اند.

صلوات